

## استراتيجيات النبي الأكرم ﷺ في مواجهة الرأي العام<sup>١</sup>

اميد نساج دره<sup>٢</sup>

### الملخص

يُعدّ الرأي العام من أهم العوامل المؤثرة في توجّه حركة المجتمعات الإنسانية، كما يُعدّ أحد المكونات الأساسية في مجال الحكومة وإدارة المجتمع. وفي المجتمع الإسلامي أيضاً، كان القادة الإلهيون، مع سعيهم إلى هداية الناس نحو الحق، يولون اهتماماً دائماً بواقع الرأي العام ودوره في تحقيق الأهداف الدينية. يهدف هذا البحث، بالاعتماد على المنهج الوصفي- التحليلي والاستفادة من المصادر التاريخية والروائية، إلى دراسة استراتيجيات النبي الأكرم ﷺ في مواجهة الرأي العام خلال فترة حكمه. وتُظهر دراسة الشواهد التاريخية أن النبي الأكرم ﷺ في إدارة المجتمع الإسلامي، مع التزامه التام بالمبادئ الوحيانية، كان يعتمد استراتيجيات متعددة؛ من بينها مراعاة الظروف الثقافية والاجتماعية للمجتمع، والرجوع إلى الرأي العام في بعض القرارات الاجتماعية، والاستفادة من مبدأ الشورى، والتهيئة التدريجية للرأي العام لتقبل الأحكام الإلهية، وتجنّب الإجراءات التي قد تُضعف مكانة الدين في نظر العامة، والسعي إلى إقناع الناس واستمالتهم للمشاركة. وتبيّن سيرة النبي ﷺ أن توجيه الرأي العام لا يعني اتباعه والانقياد له، بل يعني إدارته وتوجيهه في مسار الحق ومصلحة المجتمع الإسلامي. ويمكن لهذا النموذج أن يكون هادياً للحكام ومديري المجتمعات الإسلامية في كيفية التعامل مع الرأي العام. وفي امتداد هذا البحث واستكمالاً لمباحثه، تناول المؤلف في دراسة أخرى، مع التركيز على السيرة الحكومية للإمام علي عليه السلام، استراتيجيات ذلك الإمام في التعامل مع الرأي العام، بهدف إيضاح أبعاد أخرى لإدارة الرأي العام وتوجيهه في تقاليد الحكومة الإسلامية بالاستناد إلى تجربة الحكم العلوي.

**المفردات الأساسية:** الرأي العام، سيرة النبي الأكرم ﷺ، استراتيجيات الحكومة، الإدارة الاجتماعية، هداية المجتمع، السيرة النبوية.



١. تاريخ الاستلام: ٨ شعبان ١٤٤٧

٢. تاريخ الموافقة: ١٢ رمضان ١٤٤٧

٢. أستاذ في المستوى الأول وعضو المجموعة العلمية - التربوية، مدرسة مدينة العلم الكاظمية العلمية، يزد،  
omidnd1399@gmail.com  
إيران.



## راهبردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواجهه با افکار عمومی<sup>۱</sup>

امید نساج دره<sup>۲</sup>

### چکیده

افکار عمومی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در جهت‌گیری حرکت جوامع انسانی و یکی از مؤلفه‌های مهم در عرصه حکمرانی به شمار می‌آید. در جامعه اسلامی نیز رهبران الهی، ضمن هدایت مردم به سوی حق، همواره به واقعیت افکار عمومی و نقش آن در پیشبرد اهداف دینی توجه داشته‌اند. این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع تاریخی و روایی، به بررسی راهبردهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مواجهه با افکار عمومی در دوره حکومت ایشان می‌پردازد. بررسی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدیریت جامعه اسلامی، ضمن پایبندی کامل به اصول وحیانی، از راهبردهایی همچون توجه به زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه، رجوع به افکار عمومی در برخی تصمیمات اجتماعی، بهره‌گیری از مشورت، آماده‌سازی تدریجی افکار عمومی برای پذیرش احکام الهی، پرهیز از اقداماتی که موجب تضعیف جایگاه دین در نگاه عمومی می‌شد و تلاش برای اقناع و همراه‌سازی مردم بهره می‌گرفتند. سیره پیامبر صلی الله علیه و آله نشان می‌دهد که هدایت افکار عمومی، نه به معنای تبعیت از آن، بلکه به معنای مدیریت و جهت‌دهی آن در مسیر حق و مصلحت جامعه اسلامی بوده است. این الگو می‌تواند برای حاکمان و مدیران جوامع اسلامی در مواجهه با افکار عمومی راهگشا باشد. نویسنده در ادامه این پژوهش و در تکمیل بحث حاضر، در مقاله‌ای دیگر با تمرکز بر سیره حکومتی امام علی علیه السلام، راهبردهای آن حضرت در مواجهه با افکار عمومی مورد بررسی قرار داده است تا با تکیه بر تجربه حکومت علوی، ابعاد دیگری از مدیریت و هدایت افکار عمومی در سنت حکمرانی اسلامی تبیین شود.

**واژگان کلیدی:** افکار عمومی، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، راهبردهای حکمرانی، مدیریت اجتماعی، هدایت جامعه، سیره نبوی.

۱. تاریخ دریافت: ۸ بهمن ۱۴۰۴

۲. استاد سطح یک و عضو گروه علمی - تربیتی، مدرسه علمیه مدینه العلم کاظمیه، یزد، ایران.

omidnd1399@gmail.com



## مقدمه

یکی از موضوعات بسیار مهمی که جهت‌گیری حرکت جامعه را تعیین کرده و می‌تواند از عوامل اصلی رشد یا سقوط جوامع در عرصه‌های مختلف باشد، افکار عمومی است. هرچند شاید در گذشته نقش افکار عمومی کمتر درک شده بود و به‌ویژه با توجه به نوع نظام‌های سیاسی و حکومتی، چه‌بسا تأثیرات محدودتری بر جامعه داشت، اما این به معنای بی‌تأثیری آن نیست؛ به‌خصوص امروزه که افکار عمومی به‌عنوان مؤلفه‌ای مهم در ابعاد مختلف حکمرانی مطرح است. اکنون نه تنها حاکمان در پی همراه‌سازی افکار عمومی جامعه خود هستند، بلکه با بهره‌گیری از تبلیغات، ابزارهای گوناگون و هزینه‌های فراوان، در صدد جهت‌دهی به افکار عمومی جهانی نیز برآمده‌اند.

بر همین اساس، یکی از عواملی که در شیوه تعامل و مدیریت ولیّ جامعه اسلامی با مردم نقش‌آفرین است، افکار عمومی است. مدیریت افکار عمومی و هدایت آن در مسیر رشد و تعالی مردم، از وظایف اساسی ولیّ و رهبری جامعه اسلامی به‌شمار می‌آید.

با توجه به اهمیت افکار عمومی در ابعاد مختلف جامعه، پژوهش‌های فراوانی در رشته‌های گوناگون پیرامون نقش محوری افکار عمومی نگاشته شده است. با این حال، نحوه مواجهه رهبران اسلام از آغاز تاریخ اسلام با افکار عمومی، موضوعی است که نگارنده با وجود بررسی مقالات و منابع متعدد، آن را به صورت مستقل نیافته است؛ هرچند در برخی منابع تاریخی به توجه پیامبر ﷺ نسبت به افکار عمومی اشاره شده و در برخی آثار تحلیلی و سخنرانی‌ها به محدودیت‌های اقدام در حکومت اسلامی پرداخته شده است، اما این موارد غالباً به‌طور مستقیم در قالب «افکار عمومی» طرح نشده و تحت عناوینی چون «مصلحت»، «جلوگیری از تضعیف نظام» و نظایر آن بیان گردیده است. در حالی که در بسیاری از همین موارد مرتبط با مصلحت، می‌توان نقش برجسته افکار عمومی را بازشناخت.

از آنجا که مسئله مواجهه حاکم اسلامی با افکار عمومی تنها به دوره نبوی محدود نمی‌شود و در دوره حکومت امام علی علیه السلام نیز جلوه‌های مهمی از آن مشاهده می‌شود، نویسنده در مقاله‌ای مستقل به بررسی راهبردهای آن حضرت در این زمینه پرداخته است. این بررسی می‌تواند با ارائه نمونه‌هایی از سیره حکومتی امام علی علیه السلام، فهم جامع‌تری از نحوه تعامل



رهبران الهی با افکار عمومی در عرصه حکومت به دست دهد.

## ۱. مفهوم‌شناسی

### ۱.۱. افکار عمومی

اصطلاح «افکار عمومی» نخستین بار در قرن هجدهم مطرح شد و تا پیش از انقلاب فرانسه، به معنای دیدگاه‌های نخبگان فرهیخته، به‌ویژه اشراف پارلمانی مخالف سلطنت مطلقه به‌کار می‌رفت؛ آنان دیدگاه‌های خود را درباره پادشاه به آگاهی مردم می‌رساندند. پس از انقلاب فرانسه، این اصطلاح از اشراف فاصله گرفته و به شهروندان و نمایندگان آنان اطلاق شد؛ به این معنا که افکار عمومی بیانگر نگرش شهروندان و نمایندگان آنان درباره مسائل مختلف تلقی گردید (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۲۸).

به تدریج، گرایش‌ها و دیدگاه‌های مردم نیز ذیل عنوان افکار عمومی قرار گرفت و تا امروز نیز بسیاری از دولت‌ها از افکار عمومی و جهت‌دهی به آن، به‌عنوان ابزاری برای تحقق منافع خود بهره می‌برند.

تعاریف متعددی برای افکار عمومی ارائه شده است؛ از جمله:

- «افکار عمومی قضاوتی اجتماعی است که مربوط به گروهی خودآگاه نسبت به موضوعی مهم پس از گفت‌وگوهای عمومی و قابل قبول درباره آن شکل می‌گیرد.» (میرسعید قاضی، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۲۴)

- «افکار عمومی پدیده‌ای جمعی است که از واکنش جمعی جامعه نسبت به یک مسأله قابل مشاهده سرچشمه می‌گیرد؛ این مفهوم بیشتر تأکید بر رویدادهای اجتماعی دارد و بیانگر نگرش‌های مردم جامعه است.» (شربتیان، ۱۳۸۶ ش، ص ۱۱۶)

به هر حال باید توجه داشت که گرچه مفهوم افکار عمومی از دو واژه «افکار» و «عمومی» تشکیل شده است، اما لزوماً برخاسته از تفکر و تأمل عمیق نیست و نه ضرورتاً بازتاب قضاوت یا گرایش همه افراد جامعه است. بلکه می‌توان گفت: افکار عمومی برآیند گرایش‌های ذهنی، احساسی و رفتاری جمع قابل توجهی از مردم، یا خواست و قضاوت مشابه آنان درباره یک پدیده اجتماعی است.



از این رو، افکار عمومی ممکن است بیانگر خواسته‌گروهی قابل توجه (و نه الزاماً اکثریت) باشد و حتی گاهی برخلاف عقل یا فطرت شکل گیرد. شایان ذکر است که رهبران جامعه اسلامی همواره در پی آن بوده‌اند که «افکار عمومی» بر اساس تفکر صحیح شکل گیرد، نه بر پایه گرایش‌های نفسانی، تعصبات یا تأثیرپذیری از فضای جامعه و تبلیغات؛ تا از این رهگذر، جامعه در مسیر پیشرفت حرکت کند.

## ۱.۲. راهبرد

واژه «راهبرد» ترجمه کلمه «استراتژی» با ریشه یونانی است. این واژه در اصل به معنای «فرمانده ارتش» بوده و از مفهوم فرماندهی و رهبری گرفته شده است. در ابتدا، مفهوم راهبرد در علوم نظامی و به معنای فن هدایت، تطبیق و هماهنگ‌سازی نیروها برای دستیابی به اهداف جنگ به کار می‌رفت. راهبرد، طرحی منسجم، جامع‌نگر و یکپارچه برای حرکت در کوتاه‌ترین مسیر به سوی هدف، همراه با بهترین بهره‌برداری از منابع و امکانات موجود است. استراتژی یا راهبرد، شیوه و روشی برای دستیابی به اهداف بلندمدت و حیاتی است. امر استراتژیک یا راهبردی، موضوعی است که نقش حیاتی در استمرار شاخص‌های زندگی دارد و معمولاً در محیط‌های رقابتی اهمیت خود را نشان می‌دهد (غفاریان، ۱۳۹۲ش، ص ۱۵).

بر این اساس، مراد از «راهبرد» در این مقاله، رفتارهایی از رهبران جامعه اسلامی است که با توجه به افکار عمومی جامعه انجام گرفته تا زمینه حیات جامعه اسلامی و حرکت آن به سوی کمال و تعالی، بیشتر و بهتر فراهم شود. به عبارت دیگر، توجه رهبران اسلامی به افکار عمومی گاه موجب بروز برخی رفتارها و گاه منجر به خودداری از رفتار یا ایجاد محدودیت در اقدام شده است تا بتوانند به بهترین نحو، زمینه تحقق هدف حکومت - همان رشد و تعالی فردی و اجتماعی انسان‌هاست - را فراهم نمایند.

شایان ذکر است که در این مقاله، راهبرد پیامبر ﷺ در مواجهه با افکار عمومی در دوره حکومت ایشان مورد بررسی قرار گرفته است. از آنجا که ایشان فرصت تشکیل حکومت یافته و تدبیر جامعه اسلامی را بر عهده داشتند، شناخت راهبرد و شیوه مواجهه ایشان با افکار عمومی مردم، می‌تواند وظایف حاکمان و مسئولان جامعه اسلامی را در برخورد با افکار عمومی مشخص سازد.



## ۲. مواجهه پیامبر اسلام با افکار عمومی

در سیره پیامبر اسلام ﷺ، به ویژه پس از تشکیل حکومت اسلامی، توجه پیامبر ﷺ به افکار عمومی و تلاش ایشان برای همراهسازی جامعه در مسیر رشد، به وضوح مشاهده می شود. بر اساس شواهد تاریخی، پیامبر ﷺ در مواردی که حکم قطعی از سوی شارع نرسیده بود، حتی در مهم ترین مسائل نیز به افکار عمومی مراجعه می کردند تا تصمیم ایشان پشتوانه رأی عمومی را داشته باشد؛ زیرا تصمیم هایی که هماهنگ با افکار عمومی و در عین حال غیر مخالف با شرع بودند، آسان تر در جامعه اجرا می شدند. نمونه های زیر از شواهد این مدعا هستند:

### ۲.۱. افکار عمومی در سنت اجدادی و برخی تعصبات قومیتی

یکی از موانع پذیرش دعوت حق از سوی منکران رسالت پیامبر اکرم ﷺ، سنت های اجدادی و تعصبات قومی و قبیله ای بود. زمانی که پیامبر خدا ﷺ آنان را به سوی خدا دعوت می کرد، دست کشیدن از آیین پدران برایشان دشوار بود و یکی از دلایل مخالفت آنان با رسول خدا ﷺ، شکل گیری افکار عمومی بر اساس همین تعصبات کورکورانه بود.

«و هنگامی که به آنان گفته می شود: بیایید به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی پیامبر، می گویند: ما را کافی است همان که پدرانمان را بر آن یافتیم» (مائده، ۱۰۴).

عوامل دیگری نیز در شکل گیری افکار عمومی نقش داشت که مانع پذیرش دعوت پیامبر ﷺ می شد؛ از جمله برتر دانستن قبیله قریش بر دیگران و نابرابر دانستن مقام و منزلت خود با سایر قبایل. در نتیجه، ایمان آوردن به پیامبری که بردگان و فقیران را نزد خداوند با بزرگان قریش برابر می دانست و ملاک برتری را تنها تقوا می شمرد، برای آنان سنگین و غیر قابل پذیرش بود.

هرچند این موارد مربوط به دوران پیش از تشکیل حکومت پیامبر ﷺ است، اما با توجه به اینکه تشکیل حکومت دینی نیازمند وجود دین داران و مسلمانان است و در واقع دعوت پیامبر ﷺ مقدمه ای برای تشکیل حکومت به شمار می رفت، اشاره به آن ضروری بود. نتیجه اینکه در این مورد، انحراف افکار عمومی از حق، یکی از موانع تشکیل حکومت اسلامی به شمار می آمد.



## ۲.۲. رجوع به افکار عمومی در برخی جنگ‌ها

جنگ‌ها از مهم‌ترین رخدادهای دوران حکومت پیامبر ﷺ بودند. پیامبر ﷺ در برخی از این جنگ‌ها به افکار عمومی مراجعه می‌کردند و گاهی نیز نظرخواهی و مشورت را برای مشخص شدن افکار عمومی به کار می‌گرفتند تا تصمیم نهایی بر همین اساس اتخاذ شود. چند نمونه از این موارد عبارت‌اند از:

### ۲.۲.۱. جنگ بدر

در ماجرای جنگ بدر، از آنجا که پیامبر ﷺ و یاران ایشان نه برای جنگ، بلکه برای مصادره کاروان تجاری قریش از مدینه خارج شده بودند، آمادگی کامل برای مقابله با ارتشی بزرگ از مکه را نداشتند؛ تعداد نیروهای آنان اندک و تجهیزاتشان محدود بود. از سوی دیگر، چشم‌پوشی از جنگ و عقب‌نشینی، علاوه بر لطمه به حیثیت مسلمانان و از بین رفتن اعتبار و موقعیتی که مسلمانان در مانورها و نمایش‌های قدرت کسب کرده بودند، موجب پیشروی دشمن می‌شد و چه بسا دشمن مرکز اسلام (مدینه) را هدف حمله قرار می‌داد. «از دیگرسوی، بخش عمده نیروی رزمنده اسلام در جنگ بدر را جوانان انصار تشکیل می‌دادند و پیمانی که آنان در عقبه با پیامبر ﷺ بسته بودند، پیمانی دفاعی بود، نه تهاجمی؛ یعنی تعهدشان بر دفاع از پیامبر ﷺ در مدینه بود، نه جنگیدن همراه ایشان در بیرون از مدینه. در چنین شرایطی، فرمانده کل قوا چه باید می‌کرد؟ راهی نیافت جز آنکه شورای نظامی تشکیل دهد و به افکار عمومی رجوع کند تا از این طریق راه‌حلی برای مشکل بیابد» (سبحانی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۶).

به این معنا که پیامبر ﷺ اگرچه شخصاً تمایل به جنگ در آن شرایط داشتند و در صورت اقدام نیز با مخالفت جدی روبه‌رو نمی‌شدند، اما کوشیدند پیش از هر تصمیم، دل‌ها یک‌دل و هماهنگ شود و همه با رضایت خاطر به جنگ روی آورند. از این رو، هرچند پس از نظرخواهی، ابوبکر و عمر موافق نبودند و در مقابل، مقداد با قاطعیت از نظر پیامبر ﷺ حمایت کرد و آمادگی کامل خود را برای هر تصمیمی که ایشان بگیرند اعلام داشت، پیامبر ﷺ همچنان منتظر نظر انصار ماندند؛ زیرا آنان اکثریت نیرو را تشکیل می‌دادند. هنگامی که سعد بن معاذ انصاری - یکی از بزرگان انصار - برخاست و طی سخنانی آمادگی



کامل خود و انصار را برای حمایت، اطاعت و عدم سستی در راه پیامبر ﷺ اعلام کرد، شور و نشاطی چشمگیر در پیامبر ﷺ پدید آمد و ایشان دستور حرکت به سوی دشمن را صادر کردند (همان).

همچنین در ادامه ماجرا و پیش از آغاز جنگ بدر، پس از استقرار پیامبر ﷺ و یارانشان، «حباب بن منذر - یکی از فرماندهان کارآزموده - به پیامبر اسلام ﷺ عرض کرد: آیا این محل را به فرمان خدا انتخاب کرده‌اید؟ پیامبر ﷺ فرمودند: فرمان خاصی درباره این نقطه نرسیده است؛ اگر مکان مناسب‌تری در نظر داری، بگو. حباب گفت: مصلحت آن است که نزدیک‌ترین نقطه به آب، که به دشمن نزدیک است، فرود آییم و سپس کنار آن حوضی بسازیم تا همیشه برای خود و چهارپایان آب فراهم باشد. پیامبر ﷺ نظر او را پسندیدند و فرمان حرکت دادند» (همان، ص ۲۳۲).

این واقعه نیز نشان می‌دهد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در امور اجتماعی، به مشورت و رعایت افکار عمومی اهمیاتی ویژه داشتند.

## ۲.۲.۲. جنگ احد

در جنگ احد - که یک سال پس از بدر رخ داد - نیز توجه پیامبر ﷺ به مشورت و همراهی با افکار عمومی به روشنی در رفتار ایشان دیده می‌شود.

«پیامبر ﷺ در انجمن بزرگی که دلیر مردان ارتش اسلام حضور داشتند، با جمله «اشيروا علی» از یاران خود نظر خواست. عبدالله بن اُبی، رهبر منافقان، پیشنهاد دفاع در داخل مدینه را مطرح کرد و در توضیح آن گفت: در گذشته نیز از این شیوه بهره می‌بردیم؛ زنان از بالای بام‌ها ما را یاری می‌دادند و مردان روبه‌رو می‌جنگیدند. به همین دلیل، شهر یثرب تاکنون محفوظ مانده و دشمن بر آن چیره نشده است. سالمندان مهاجر و انصار نیز این نظر را تأیید کردند. اما پیروزی مسلمانان در بدر موجب نوعی غرور در میان برخی شده بود، به‌ویژه جوانانی که در بدر حضور نداشتند و می‌خواستند توان خود را در این نبرد نشان دهند. از این رو با این پیشنهاد مخالفت جدی کردند و گفتند: چنین شیوه دفاعی دشمن را گستاخ می‌کند و افتخار بزرگ بدر از دست خواهد رفت» (واقعی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۹).



به نظر می‌رسد شخص پیامبر ﷺ تمایل بیشتری به دفاع در داخل مدینه داشتند؛ «زیرا پس از تعیین شیوه دفاع، وارد خانه شدند، زره پوشیدند، شمشیر حمایل کردند، کمانی بر شانه آویختند، نیزه‌ای به دست گرفتند و از خانه بیرون آمدند. دیدن این صحنه مسلمانان را سخت تحت تأثیر قرار داد و پنداشتند که اصرارشان بر خروج از شهر، مورد رضایت پیامبر ﷺ نبوده است. از این رو برای جبران گفتند: ما در شیوه دفاع تابع نظر شما هستیم؛ اگر بیرون رفتن صلاح نیست، در همین جا می‌مانیم. پیامبر ﷺ فرمودند: هنگامی که پیامبر زره بپوشد، سزاوار نیست آن را از تن بیرون آورد تا وقتی که با دشمن روبه‌رو شود» (همان، ص ۲۱۴).

با توجه به این ماجرا، بعید نیست که پیامبر ﷺ شخصاً مایل به جنگ در داخل مدینه بوده باشند، اما به دلیل نظر افسران و جوانان، رأی آنان را پذیرفتند. مسلمانان نیز چنین برداشتی داشتند؛ و هنگامی که اظهار کردند: «ما تابع شما هستیم»، پیامبر ﷺ رأی آنان را برنگرداندند و تنها فرمودند: «وقتی پیامبر زره پوشید، شایسته نیست آن را از تن بیرون آورد تا با دشمن نبرد کند». بنابراین، پیامبر ﷺ در حقیقت با احترام به افکار عمومی، تصمیم به جنگ خارج از مدینه گرفتند.

افزون بر این، گاهی پیامبر ﷺ خود برای برانگیختن افکار عمومی در مسیر رشد بیشتر، رفتارها یا سخنانی ایراد می‌کردند؛ پوشیدن لباس رزم در این ماجرا، نمونه‌ای از همین موارد است.

نمونه دیگر آن که پیامبر ﷺ پیش از آغاز جنگ احد شمشیری به دست گرفت و برای تحریک آنان فرمود: چه کسی می‌تواند این شمشیر را به دست گیرد و حق آن را ادا کند؟ عده‌ای برخاستند، اما پیامبر ﷺ آن را به آنان نداد. (برای تحریک بیشتر رزمندگان اسلام). ابودجانه که سربازی دلیر بود برخاست و گفت: حق این شمشیر چگونه ادا می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود: آن قدر با آن بجنگی که خم شود. ابودجانه گفت: من حاضرم حق آن را ادا کنم. سپس دستمال سرخ‌رنگی را که به آن «دستمال مرگ» می‌گفتند بر سر بست و شمشیر را از پیامبر گرفت. ابن هشام می‌گوید: هرگاه ابودجانه این دستمال را بر سر می‌بست، نشانه آن بود که تا جان در بدن دارد نبرد خواهد کرد. (سیره ابن هشام، ۱۴۰۹ق، ص ۶۶)



### ۳.۲. تحریم مشروبات الکلی با رعایت افکار عمومی

در شبه جزیره عربستان، می خوارگی به صورت بلایی عمومی و نوعی بیماری واگیر درآمده بود که مبارزه قطعی و اصولی با آن نیازمند زمان و برنامه ریزی مناسب بود. از این رو آیات چهارگانه‌ای که درباره اظهار انزجار از شراب نازل گردیده، یکنواخت نیست؛ بلکه از مرحله‌ای ابتدایی آغاز شده و به تدریج به اعلام تحریم قطعی آن می‌رسد. از آنجا که می خوارگی بخشی از زندگی رایج مردم به شمار می‌رفت، در وهله نخست ساختن شراب از خرما و انگور را با «رزق حسن» ناسازگار دانست و فرمود: «وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا» (نحل، ۶۷). در واقع ابتدا بیان می‌شود که ارتزاق نیکو آن است که این میوه‌ها به صورت خرما و انگور مصرف شوند، نه به شکل شراب مست‌کننده. این آیه تکانی در افکار عمومی ایجاد کرد و مزاج آلوده جامعه را آماده ساخت تا پیامبر ﷺ بتواند لحن خود را شدیدتر کند. در مرحله بعد، شراب به عنوان چیزی معرفی شد که اگرچه منفعت اندکی دارد، اما گناه و زیان آن بسیار بیشتر است. هرچند زمینه تحریم آماده‌تر شد، اما هنوز برای توده مردم این بیان برای ایجاد انزجار و دوری از شراب کافی نبود. سپس از نماز گزاردن در حالت مستی نهی شد. به تدریج و هنگامی که افکار عمومی برای پذیرش تحریم شراب آماده شد، خداوند متعال فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده، ۹۰) و بدین ترتیب حکم حرمت قطعی شراب صادر شد. (سبحانی، ۱۳۸۰ ش، ج ۲، صص ۱۰۲-۹۹)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، با آنکه مفسده شراب از زمان نزول آیه نخست تا نزول آخرین آیه یکسان بود، شارع به دست پیامبر ﷺ به تدریج و با رعایت افکار عمومی، اقدام به تحریم آن کرد تا مردم زمینه پذیرش تحریم قطعی را پیدا کنند.

### ۴.۲. عدم مجازات توطئه‌کنندگان برای قتل پیامبر ﷺ

هنگامی که رسول خدا ﷺ با مسلمانان از تبوک بازمی‌گشت و در مسیر مدینه حرکت می‌کرد، گروهی از اصحاب گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند آن حضرت را در یکی از گردنه‌های میان راه، به طور مخفیانه از میان بردارند. آنان قصد داشتند که پیامبر ﷺ را از راه عقبه عبور دهند و در همان جا نقشه خود را عملی سازند. پیغمبر اکرم ﷺ از این تصمیم خائنه آگاه شد و فرمود:

هر کس مایل است از راه بیابان برود؛ زیرا آن راه وسیع است و جمعیت به آسانی از آن عبور می‌کند. با این حال، رسول خدا ﷺ خود از مسیر عقبه که منطقه‌ای کوهستانی بود به راه ادامه داد. در همین هنگام، آن چند نفر که اراده قتل پیامبر را داشتند برای اجرای نقشه خود آماده شدند، صورت‌های خویش را پوشاندند و در مسیر کمین کردند.

حضرت رسول ﷺ دستور داد حذیفه بن یمان و عمار بن یاسر در خدمت او باشند و به عمار فرمود مهار شتر را بگیرد و حذیفه نیز آن را از پشت سر هدایت کند. در این هنگام که در حال حرکت بودند، ناگهان صدای دویدن آن جماعت را شنیدند که از پشت سر نزدیک می‌شدند. آنان پیامبر را در میان گرفتند و قصد داشتند نقشه شوم خود را عملی سازند.

پیامبر اکرم ﷺ از این جهت به خشم آمد و به حذیفه دستور داد آن جماعت منافق را از اطراف آن حضرت دور کند. حذیفه به سوی آنان حمله کرد و با عصایی که در دست داشت بر صورت مرکب‌هایشان زد و خود آنان را نیز مضروب ساخت و آنان را شناخت. پس از این ماجرا، خداوند آنان را مرعوب ساخت و دریافتند که حذیفه آنان را شناخته و مکرشان آشکار شده است؛ از این رو با شتاب خود را به مسلمانان رساندند و در میان آنان داخل شدند. پس از رفتن آنان، حذیفه به حضور رسول خدا رسید و پیامبر فرمود: حرکت کنید. آنان با شتاب از عقبه خارج شدند و منتظر ماندند تا دیگران برسند. پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: ای حذیفه، آیا این افراد را شناختی؟ عرض کرد: مرکب فلان و فلان را شناختم، اما چون شب تاریک بود و آنان نیز صورت‌های خود را پوشانده بودند، از تشخیص خودشان عاجز شدم. حضرت فرمود: دانستید که اینان چه قصدی داشتند و چه عملی را در نظر گرفته بودند؟ گفتند: مقصود آنان را ندانستیم. فرمود: این جماعت تصمیم داشتند از تاریکی شب استفاده کنند و مرا از کوه به زیر اندازند.

عرض کردند: یا رسول‌الله! دستور دهید مردم گردن آنان را بزنند. فرمود: من دوست ندارم مردم بگویند محمد اصحاب خود را متهم می‌کند و آنان را می‌کشد. سپس رسول خدا آنان را معرفی کرد و فرمود: شما این موضوع را نادیده بگیرید و آن را اظهار نکنید. (سیوطی، بی تا، ص ۲۴۳)

این روایت در منابع دیگری نیز نقل شده است. ثعلبی نیشابوری نیز آن را با همین مضمون نقل کرده است؛ با این بیان که پیامبر ﷺ در پاسخ به اُسَید بن حُصَیر که از رسول خدا اجازه



خواست آنان را به قتل برساند، فرمود: دوست ندارم عرب درباره من بگوید: پس از آن که با کمک اصحابش به پیروزی‌هایی دست یافت، شروع به کشتن اصحاب خود کرد. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲ق، ص ۶۴)

شاهد سخن در فراز اخیر فرمایش رسول خدا ﷺ است که: «دوست ندارم عرب...». به عبارت دیگر، افزون بر آنکه این فراز نشان می‌دهد توطئه‌گران قتل پیامبر ﷺ از افراد شناخته‌شده و مورد قبول افکار عمومی بوده‌اند، بیانگر آن است که افکار عمومی جامعه نمی‌پذیرفت افرادی که در نگاه مردم از یاران رسول خدا ﷺ به شمار می‌آمدند، به دست شخص پیامبر ﷺ مجازات شوند. هرچند مجازات، حق آنان بود، اما این نگاه و قضاوت عمومی مانع از آن می‌شد که پیامبر ﷺ آزادانه با آنان برخورد کند. به بیان دیگر، افکار عمومی مانع اقدام پیامبر ﷺ برای مجازات این توطئه‌کنندگان بود.

## ۵. ۲. دشواری دعوت مردم به استقامت

در دو آیه از قرآن کریم عبارت «اَسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ» به چشم می‌خورد (هود، ۱۱۲؛ شوری، ۱۵) اما پیامبر ﷺ فرمودند: «شَيْبَتِي سُورَةُ هُوْدٍ لِمَكَانٍ: فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ». (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۱۸۳)

این عبارت در دو آیه وجود دارد، اما پیامبر ﷺ تنها درباره سوره هود فرمودند که این سوره به سبب عبارت «فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ» مرا پیر کرد. راز این سخن را باید در ادامه آیه جست‌وجو کرد: «فَاسْتَقِمْ كَمَا اُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ».

از آنجا که درک و شناخت پیامبر ﷺ نسبت به ضرورت استقامت و صبر کامل است، صرف استقامت نمی‌تواند آن حضرت را پیر کند؛ آنچه موجب رنج و دشواری برای پیامبر ﷺ شده، لزوم استقامت «مَنْ تَابَ مَعَكَ»؛ یعنی مردمی است که ایمان آورده‌اند. استقامت اگرچه دشوار است، اما زمانی پیامبر ﷺ این دشواری را تا آن اندازه بزرگ می‌بیند که می‌فرماید سوره هود مرا پیر کرد که باید مردم را نیز برای استقامت همراه سازد؛ و این به معنای ضرورت همراه‌سازی و مدیریت افکار عمومی است. اینکه پیامبر ﷺ باید مؤمنان را نیز برای این امر دشوار همراه کند، بسیار سخت و طاقت‌فرساست. با وجود سختی‌ها و درجات مختلف ایمان



در میان مردم، باید همگان برای استقامت در راه خدا دشواری‌ها را تحمل کنند و همین امر است که پیامبر ﷺ از دشواری آن سخن می‌گویند.

از همین رو امام خمینی نیز در جمع روحانیان از انعکاس ناصحیح برخی مسائل در میان توده مردم سخن گفته و روحانیت را مسئول حفظ قلوب مردم می‌دانند تا مبادا قلم‌های مسموم آن را متفرق سازد. سپس می‌فرمایند:

در آیه شریفه دو جا آمده است که «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ». لکن در یک سوره «وَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ» است و در یک سوره: «فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ». روایت شده است از پیغمبر اکرم که «شَيْبَانِي سُورَةُ هُودٍ لِمَكَانِ هَذِهِ الْآيَةِ». در سوره شوری هم هست؛ نفرمود سوره شوری، فرمود سوره هود؛ برای اینکه در سوره هود «وَمَنْ تَابَ مَعَكَ» است؛ یعنی چون استقامت ملت را هم به عهده من گذاشته است که مستقیم باش و هر که با توست مستقیم باشد، این مرا پیر کرد.» (خمینی، ۱۳۸۹ش، صص ۴۷۹-۴۷۸)

همان‌گونه که روشن است، امام خمینی نیز در واقع به ضرورت هدایت و مدیریت افکار عمومی در مسیر صحیح اشاره کرده و از آیات یادشده همین معنا را استنباط کرده‌اند.

## ۲.۶. منع امیرالمؤمنین علیه السلام از اجرای برخی مجازات‌ها

بر اساس نقل شیخ صدوق در من لایحضره الفقیه، ابن عباس می‌گوید: «رسول خدا ﷺ از منزل عایشه بیرون آمد و با مردی اعرابی روبه‌رو شد که ماده‌شتری همراه داشت. او گفت: ای محمد! آیا این ناقه را از من می‌خری؟ آن حضرت فرمود: آری، به چند می‌فروشی؟ گفت: به دوست درهم. پیامبر فرمود: ارزش آن بیشتر است. گفت وگو ادامه یافت تا آن‌که حضرت آن را به چهارصد درهم خریداری کرد. هنگامی که رسول خدا ﷺ تمام مبلغ را یک‌جا پرداخت، اعرابی پول را دریافت کرد، مهار ناقه را کشید و گفت: ناقه و قیمت هر دو از آن من است، و اگر تو ادعایی داری باید اقامه بیته کنی و شاهد بیاوری.

در این هنگام مردی از آنجا می‌گذشت. رسول خدا به اعرابی فرمود: «آیا به داوری این پیرمرد راضی هستی؟» گفت: آری. رسول خدا از پیرمرد پرسید: «آیا میان من و این اعرابی داوری می‌کنی؟» پیرمرد گفت: یا رسول‌الله، سخن خود را بگو. آن حضرت فرمود: «این ناقه



از آن من است و پول‌ها از آن اعرابی». اعرابی گفت: ناچه و پول هر دو از آن من است؛ اگر محمد ادعایی دارد باید بیته بیاورد و آن را ثابت کند. پیرمرد گفت: یا رسول‌الله، حکم در این قضیه بسیار روشن است؛ زیرا متصرف که اعرابی است، از مدعی - که شما باشید - دلیل می‌طلبد. پیامبر به پیرمرد فرمود: «بنشین». مرد نشست.

در این هنگام مرد دیگری از دور نمایان شد. رسول خدا ﷺ به اعرابی فرمود: «آیا به داوری این شخص که از دور می‌آید راضی هستی؟» اعرابی گفت: آری. هنگامی که آن مرد نزدیک شد، رسول خدا به او فرمود: «میان من و این مرد عرب داوری کن». مرد گفت: شما سخن خود را بیان کنید. رسول خدا فرمود: «این ناچه از آن من است و پول‌ها برای اعرابی». اعرابی گفت: هرگز؛ ناچه و درهم‌ها هر دو از آن من است و اگر محمد ادعایی دارد باید شاهد بیاورد. آن مرد نیز گفت: داوری در این قضیه آسان و حکم روشن است؛ زیرا متصرف از مدعی طلب بیته می‌کند و بر اوست که حجت اقامه کند. حضرت به او نیز فرمود: «بنشین تا کسی پیدا شود و حکم خدا را میان من و اعرابی بیان کند». آن مرد نیز نشست.

در همین هنگام حضرت علی علیه السلام به سوی رسول خدا ﷺ می‌آمد. رسول خدا از اعرابی پرسید: «آیا به داوری این جوان راضی هستی؟» گفت: آری. هنگامی که علی علیه السلام رسید، رسول خدا فرمود: «ای ابالحسن، میان من و این مرد داوری کن». حضرت علی علیه السلام گفت: موضوع چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این ناچه از آن من شده است و درهم‌ها از این مرد». اعرابی گفت: نه، بلکه هر دو از آن من است و اگر محمد ادعایی دارد باید بیته و شاهد بیاورد. حضرت علی علیه السلام رو به اعرابی کرد و فرمود: «ای مرد، مهار ناچه را رها کن و آن را به رسول خدا بسپار». اعرابی گفت: چنین نخواهم کرد تا زمانی که دلیل بیاورد و اقامه بیته کند. حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای مرد، آیا رسول خدا راست می‌گوید؟» گفت: نه، چیزی از قیمت به من نپرداخته است. در این هنگام حضرت علی علیه السلام دست برد، شمشیر خود را بیرون کشید و گردن آن مرد را زد.

رسول خدا ﷺ پرسید: «ای علی، چرا چنین کردی؟» گفت: «ای رسول خدا، ما تو را در امر و نهی، بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب و وحی الهی تصدیق کرده‌ایم؛ چگونه ممکن است

در پرداخت بهای شتری به این مرد بیابانی تو را تصدیق نکنیم؟ من او را از این جهت کشتم که وقتی پرسیدم آیا رسول خدا راست می‌گوید، پاسخ داد: نه، چیزی به من نداده است». پس رسول خدا ﷺ فرمود: «ای علی، درست حکم کردی؛ اما در چنین مواردی دیگر این کار را تکرار مکن». سپس رو به مرد قرشی که همراه ایشان بود کرد و فرمود: «این حکم خداوند بود، نه آنچه تو انجام دادی». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۱۰۵)

شیخ صدوق این روایت را دو بار با اسناد مختلف و با اندکی تفاوت در تعبیرات نقل کرده و معتقد است هر دو به یک قضیه مربوط است (همان، ص ۱۰۸). با توجه به تکرار این حدیث با اسناد و تعبیر گوناگون، به آسانی نمی‌توان آن را مردود دانست.

پیامبر ﷺ با آنکه قضاوت امیرالمؤمنین علیه السلام را صحیح می‌دانند، از تکرار چنین حکمی در موارد مشابه جلوگیری می‌کنند. بدین معنا که هر چند مجازات نسبت دروغ دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - که می‌توانست بعدها زمینه تخریب شخصیت آن حضرت و ایجاد تردید در وحی و احکام الهی را فراهم کند - امری قابل توجیه بود و همان چیزی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام دادند، اما از آنجا که مردم چنین شناخت و معرفتی نسبت به جایگاه علی علیه السلام و این نوع قضاوت نداشتند و ممکن بود آن را برتابند (چنان‌که حتی امروز نیز چنین روایتی بدون تبیین دقیق پیامدهای آن به سادگی در افکار عمومی پذیرفته نمی‌شود)، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم امیرالمؤمنین علیه السلام را از تکرار چنین قضاوت‌هایی منع کردند.

## ۲.۷. اعلام خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام در روز غدیر

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با وجود آنکه بارها به ولایت و خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام پس از خود اشاره کرده بودند و از همان یوم‌الانذار و نخستین فرصت پس از آغاز دعوت علنی به خداپرستی، علی علیه السلام را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بودند و در رویدادهای متعدد بر این امر تأکید داشتند، بار دیگر در حجة‌الوداع در نقطه‌ای به نام غدیر خم این موضوع را اعلام کردند.

با توجه به آیاتی که درباره واقعه غدیر نازل شده است، روشن می‌شود که امر بسیار خطیری در میان بوده است؛ از یک سو ترک آن به منزله ترک رسالت شمرده شده و از سوی دیگر اعلام چنین خبری در میان جمع عظیم مردم می‌توانست نگرانی‌ها و بیم‌هایی ایجاد کند؛ از احتمال



نپذیرفتن و اعتراض برخی گرفته تا احتمال ترور. از همین رو خداوند متعال وعده حفظ پیامبر ﷺ را می دهد.

نکته آن است که پیامبر ﷺ برای همراه کردن افکار عمومی و فراهم ساختن زمینه خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و تضمین هدایت مردم در مسیر حق، در واقعه غدیر خم با جمعیت انبوهی که از سرزمین های مختلف برای حج آمده بودند روبه رو شدند و حتی دستور دادند کسانی که پیش رفته اند بازگردند و آنان که عقب مانده اند سریع تر خود را برسانند تا ضمن تبیین مسئله خلافت، افکار عمومی برای پذیرش خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام اقناع شود؛ هرچند منافقان و توطئه گران آن را برنتابند و در دل نقشه هایی بپورانند.

از آنچه تاکنون گفته شد روشن می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره - به ویژه در مسائل مهم و سرنوشت ساز - در پی هدایت و همراه ساختن افکار عمومی در مسیر حق بوده اند. تبیین حقایق، حضور و سخن گفتن بی واسطه با مردم، انگیزه بخشی برای حرکت در مسیر حق و نیز پرهیز از اقداماتی که افکار عمومی آن را برنمی تابد، از جمله رفتارها و شیوه های پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت و همراهی افکار عمومی بوده است.

## نتیجه گیری

بررسی سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشان می دهد که افکار عمومی در مدیریت جامعه اسلامی جایگاهی قابل توجه داشته است. پیامبر صلی الله علیه و آله در عین پابندی کامل به وحی و اصول الهی، واقعیت های اجتماعی و ذهنیت عمومی جامعه را نیز مورد توجه قرار می دادند و می کوشیدند جامعه را به گونه ای هدایت کنند که پذیرش حقایق دینی با آمادگی و همراهی مردم همراه باشد. شواهد تاریخی نشان می دهد که آن حضرت در مواردی همچون تصمیم گیری در برخی جنگ ها، از طریق مشورت و رجوع به دیدگاه های عمومی، زمینه همراهی جامعه را فراهم می ساختند. همچنین در مواردی مانند تحریم شراب، با در نظر گرفتن وضعیت فرهنگی جامعه، افکار عمومی را به تدریج برای پذیرش حکم الهی آماده کردند. از سوی دیگر، در برخی موقعیت ها به دلیل ملاحظات افکار عمومی از اقداماتی که می توانست به سوء برداشت یا تضعیف جایگاه اسلام در میان مردم بینجامد پرهیز کردند؛ چنان که در ماجرای توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله یا منع تکرار برخی مجازات ها، این ملاحظه به وضوح دیده می شود. همچنین در



رویدادهایی مانند واقعه غدیر، پیامبر ﷺ با تبیین آشکار حقیقت در برابر جمع گسترده مسلمانان، تلاش کردند افکار عمومی را برای پذیرش مسئله‌ای سرنوشت‌ساز آماده سازند. بر این اساس، سیره پیامبر اکرم ﷺ نشان می‌دهد که مدیریت افکار عمومی یکی از ابعاد مهم رهبری در جامعه اسلامی است. هدایت، اقناع، آگاه‌سازی و همراه‌سازی مردم، از مهم‌ترین راهبردهای پیامبر ﷺ در این زمینه بوده است. این الگو بیانگر آن است که در نظام اسلامی، رهبر جامعه ضمن پایبندی به حق و اصول الهی، باید با شناخت واقعیت‌های اجتماعی و مدیریت صحیح افکار عمومی، زمینه حرکت جامعه در مسیر رشد و تعالی را فراهم سازد. در ادامه این بحث، در مقاله‌ای دیگر با تمرکز بر دوره حکومت امام علی (ع)، راهبردهای آن حضرت در مواجهه با افکار عمومی بررسی شده است تا با مقایسه و تکمیل این دو تجربه تاریخی، تصویر روشن‌تری از الگوی تعامل حاکم اسلامی با افکار عمومی ارائه شود.

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

\* نهج البلاغه، ترجمه آیتی.

۱. ابن هشام (۱۴۰۹ق). السیره النبویه. تعلیقات عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲. ثعلبی نیشابوری، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الکشف و البیان. تحقیق نظیر الساعدی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳. خمینی، روح الله. (۱۳۸۹ش). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی. جلد ۹، چاپ پنجم، دوره ۲۲ جلدی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۲ش). فزاهایی از زندگانی پیامبر اسلام. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰ش). فروغ ابدیت. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۶. شربتیان، محمدحسن (۱۳۸۶ش). درآمدی بر مبانی تبلیغات. مشهد: انتشارات سخن گستر.
۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳ق). کتاب من لا یحضره الفقیه. مصحح علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۸. غفاریان، وفا؛ کیانی، غلامرضا (۱۳۹۲ش). استراتژی اثربخش. تهران: فرا.
۹. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۸ق). علم الیقین. قم: انتشارات بیدار.



۱۰. میرسعید قاضی، علی (۱۳۸۲ش). تئوری و عمل در روابط عمومی و ارتباطات. تهران: انتشارات مبتکران.
۱۱. نقیب زاده، احمد (۱۳۸۵ش). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی. تهران: انتشارات قومس.
۱۲. واقدی، محمد بن عمر (بی تا). المغازی للواقدی. تحقیق: جونز مارزدن. لبنان: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

